

حکومت عباسیان (۱)

مقدمه

حکومت اموی سرانجام بر اثر جنبشی سیاسی - نظامی به رهبری خاندان بنی عباس فروپاشید و عباسیان به قدرت رسیدند. ایرانیان نقش مؤثری در این حرکت داشتند. در این درس، سلسله رویدادهایی که به پیروزی عباسیان انجامید و سیر تحولاتی که موجب استقرار، تثبیت و تحکیم حکومت آنان شد، بررسی و تحلیل می‌شود.

شکل‌گیری جنبش عباسیان

محمد بن علی و جانشینانش از همین روستا، فعالیت‌های سرّی و سازمان یافته‌ای را با هدف دستیابی به قدرت، هدایت می‌کردند. این فعالیت‌ها نخست از عراق آغاز شد، اما خیلی زود دامنه آن به ایران رسید و بر منطقه خراسان متمرکز شد.

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت جنبش عباسیان، ایجاد تشکیلاتی مخفی بود که از آن با عنوان «سازمان دعوت عباسی» یاد کرده‌اند. در این تشکیلات، امام و رهبر دعوت، به وسیله سلسله مراتبی از دعوتگران (داعیان)، ارتباطش را با دورترین مناطق و هواداران جنبش برقرار می‌کرد. محمد بن علی به داعیان اعزامی به عراق، خراسان و سایر مناطق سفارش می‌کرد:

عباسیان شاخه‌ای از خاندان مشهور بنی‌هاشم بودند. نسب آنان به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر گرامی اسلام می‌رسد، به همین دلیل به بنی عباس یا عباسیان معروف شدند.

محمد بن علی، نخستین فرد از خاندان بنی عباس بود که فعالیت سیاسی و تبلیغاتی، علیه حاکمیت امویان را شروع کرد. جدّ او، عبدالله بن عباس، صحابی برجسته و شاگرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که در سال ۷۶ ق در طائف درگذشت. پسرش علی که از همه فرزندان عبدالله مشهورتر است به همراه خانواده خود در روستای حُمَیمَه در نزدیکی پایتخت امویان - شام - اقامت کرد.

شعار فریبنده «الرضا من آل محمد»

عباسیان با طرح شعاری فریبنده، تلاش کردند از عواطف و دوستی مردم مسلمان نسبت به خاندان رسول الله ﷺ سوء استفاده کنند. آنان اگر در همان آغاز، مردم را به سوی خود می خواندند پاسخ مطلوب را دریافت نمی کردند؛ بدین لحاظ، بدون آنکه از فردی خاص نام ببرند، مردم را به بیعت با «فردی پسندیده از آل محمد» دعوت می کردند.^۱ لازم به ذکر است که این شعار، در قیام های علویان نیز به چشم می خورد، از جمله در قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام که پیش از قیام عباسیان به وقوع پیوست. استقبال فراوان مردم - به ویژه خراسانیان - از این شعار، نشانگر علاقه وافر آنان به خاندان رسول خدا است؛ گرچه رفته رفته، بر اثر تبلیغات بنی عباس، مردم تصور می کردند عباسیان نیز بخشی از آل محمد هستند؛ لذا علاقه به عباسیان را با علاقه به علویان در هم آمیختند.

۱- بدون اینکه نام کسی را ببرند، مردم را به شعار «الرضا من آل محمد» دعوت کنند.

۲- مناقب خاندان رسالت و مظلومیت آنان و اینکه اسلام حقیقی نزد آنان است را ترویج کنند.

هدف او از این دو دستور آن بود که ضمن تحریک مردم برضد بنی امیه، زمینه بیعت آنان را با فردی از آل محمد فراهم کند، بدون اینکه نام فرد معینی را ببرند؛ زیرا می خواست از علاقه مردم به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به نفع بنی عباس بهره ببرد.

محمد بن علی عباسی در سال ۱۲۵ ق مُرد و فرزندش - ابراهیم - جانشین او شد. وی معروف به ابراهیم امام بود و همچون پدرش در حُمَیمه می زیست. او یکی از داعیان اصلی به نام ابومسلم خراسانی را به خراسان فرستاد. اقدامات نظامی ابومسلم، زمینه پیروزی بنی عباس را فراهم آورد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، دلایل علاقه مردم به آل محمد چه چیزهایی بود؟

چرا خراسان؟

هر چند بنی عباس، داعیان خود را به نقاط مختلفی اعزام می کردند، اما مرکز اصلی دعوت آنان، خراسان بود. اما چرا خراسان؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به چهار نکته باید توجه داشت:

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر خلیفه سوم، محل استقرار و سکونت تعداد زیادی از مسلمانان عرب شد. آنان براساس قرآن و سنت نبوی به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله علاقه مند بودند و برای استمرار فتوحات مناطق شرقی، در خراسان حضور داشتند.

۲- علاوه بر مسلمانان عرب، تعداد زیادی از مسلمانان ساکن این سرزمین را موالی تشکیل می دادند.

۱- سرزمین خراسان، پس از فتح آن در عصر

۱- گفتنی است واژه «الرضا» هر چند مصدر است، اما در اینجا معنای اسم مفعول داشته و به معنای «المرضی» یعنی فرد پسندیده و مورد رضایت

قبیله‌ای بدان جا راه نیافته است... بر آنان ستم می‌شود و آنان صبر می‌کنند و امید رهایی دارند...»^۲.

ابومسلم خراسانی و پیروزی بنی‌عباس

ابومسلم خراسانی نقش کلیدی در پیروزی بنی‌عباس داشت؛ زیرا نقطهٔ اوج فعالیت عباسیان، عملیات نظامی بود که به فرماندهی او انجام شد و به نتیجه رسید.

دربارهٔ نام، نسب و تژاد ابومسلم و زادگاه او اختلاف زیادی وجود دارد.^۳ در اینکه او آزاد بوده یا بنده، نیز اختلاف هست. زادگاهش را برخی از منابع، یکی از روستاهای اصفهان، و برخی نیز در مناطق اطراف کوفه دانسته‌اند. ابومسلم، در دورهٔ اقامتش در کوفه به سال ۱۲۴ق با یکی از داعیان اصلی عباسی - به نام بُکَیْر بن ماهان - آشنا شده و به سازمان دعوت پیوست. او مدتی به عنوان پیک، بین خراسان، کوفه و حُمَیْمَه رفت و آمد داشت. پس از مرگ هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۵ق و آشکار شدن ضعف بنی‌امیه، بر شدت فعالیت بنی‌عباس افزوده شد؛ از این رو، در سال ۱۲۸ق، ابومسلم به عنوان رهبر داعیان خراسان منصوب شد. ابومسلم در ۲۵ رمضان ۱۲۹ق، قیامش را در خراسان آغاز کرد. قیام‌کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سیاه و پوشیدن لباس سیاه و افروختن آتش برفراز کوه‌ها، آغاز قیام را اعلام کردند.^۴ مبنای عملکرد ابومسلم، دستورات

اینان مسلمانان غیر عرب، اعم از ایرانی و غیر ایرانی بودند که پس از اسلام آوردن، همراه با عرب‌های مسلمان در فتوحات شرکت می‌کردند.

۳- رفتارهای نژادپرستانهٔ بنی‌امیه با مسلمانان غیر عرب (مَوالی)، زمینهٔ پدید آمدن عقده‌های فروخورده‌ای را فراهم آورد که در این زمان به سود بنی‌عباس تمام شد. بنی‌امیه، برخلاف قرآن و سنتِ نبوی، میان عرب و غیرعرب فرق نهاده و برای عرب‌ها امتیازات بیشتری قائل بودند.

۴- امکان شناخت دقیق اهل بیت علیهم‌السلام برای ساکنان خراسان (به علت دوری از کوفه و مدینه) کمتر فراهم بود. از این رو، بنی‌عباس می‌توانستند خود را نیز به عنوان آل محمد معرفی کنند. محمد بن علی عباسی در بیان علت برگزیدن این سرزمین می‌گوید:

«مردم کوفه و پیرامونش، شیعهٔ علی بن ابی‌طالب‌اند و بصریان پیروان عثمان‌اند. مردم جزیره^۱ یا خوارجند یا مسلمانانی با خلق و خوی مسیحیان و یا عَرَبانی چون عَجَمَان. و اهل شام، جز آل‌ابوسفیان و اطاعت بنی‌مروان، کسی را نمی‌شناسند. دشمنی آنان با ماریشه‌دار و نادانی‌شان زیاد است. اما مردم مکه و مدینه، پیرو ابوبکر و عُمَراند، ولی بر شما باد خراسان؛ زیرا در آنجا جمعیت بسیار و شجاعت آشکار است. دل‌هایشان پاک است؛ زیرا اختلافات مذهبی و دسته‌بندی‌های سیاسی و تعصب

۱- به مناطق شمالی عراق که بین دو رود دجله و فرات واقع بود جزیره می‌گفتند.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۳- نام اصلی او - چنان که در یک سکه هم آمده - عبدالرحمان بن مسلم است؛ ولی بعضی گفته‌اند این نام را ابراهیم امام بر او نهاده و نام وی ابراهیم بن عثمان بوده است. حتی یک نام ایرانی نیز برایش نوشته‌اند که عبارت است از: زاذان پسر بناد هرمز. روایات دربارهٔ تژاد وی نیز بین ترک، کرد، عرب و فارس مختلف است؛ بنگرید به: الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۴۲.

۴- آغاز قیام، پس از اقامهٔ نماز عید فطر از روستای سفیدنج در چهار فرسخی مرو بود؛ طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۵۶؛ یاقوت حموی،

معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۹۸.

ابراهیم امام بود که در مکه به همراه پرچمی سیاه به او داده شده، فرمان ابراهیم چنین بود :

«تو مردی از اهل بیت ما هستی، به آنچه سفارش می‌کنم عمل کن... [در وفاداری به ما] نسبت به هر کس که شک کردی و در کار هرکس که شبهه نمودی، او را به قتل برسان و اگر توانستی که در خراسان یک نفر عرب زبان هم باقی نگذاری چنین کن.^۱ و هر جا بچه‌ای را دیدی که طول قد او پنج وجب است و مورد سوء ظن تو بود، او را نیز به قتل برسان!»^۲

متأسفانه، براساس عمل به این فرمان، ابومسلم مرتکب جنایات فراوانی شد، به گونه‌ای که بعضی از مورّخان، او را به حجاج بن یوسف تشبیه کرده‌اند.^۳ برخی از مورّخان، تعداد کسانی را که ابومسلم به قتل رساند، ششصد هزار نفر گزارش کرده‌اند.^۴ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر در تاریخ بخوانیم: «هنگام رفتن ابومسلم به حج، بادیه‌نشین‌ها از گذرگاه‌ها می‌گریختند؛ زیرا درباره‌ی خون آشام بودن او سخن‌های بسیار شنیده بودند».^۵

هنگام آغاز جنبش ابومسلم، نصرین سیّار والی خراسان بود. تلاش وی برای مقابله با این جنبش به جایی نرسید و شهرهای خراسان یکی پس از دیگری به دست ابومسلم افتاد. البته درگیری‌های نصرین سیّار با خوارج، یمنی‌ها و قبایل مُضَری نیز در تضعیف او مؤثر افتاد.

با سقوط خراسان، نیروهای بنی‌عباس عراق را نیز طی جنگ‌هایی که به شکست مروان حمار – آخرین خلیفه اموی – انجامید، فتح کردند. کوفه نیز در نیمه محرم سال ۱۳۲ق سقوط کرد. پیش از آن، ابراهیم امام، به دست مروان حمار کشته شد. از این رو، بقایای خاندان عباسی، مخفیانه به کوفه آمدند.

پس از آنکه کوفه به تصرف طرفداران بنی‌عباس درآمد، یکی از داعیان برجسته عباسی به نام ابوسلمه خلال – معروف به وزیر آل محمد – از مردم، برای «ابوالعباس سفّاح» – برادر ابراهیم امام – بیعت گرفت و بدین‌سان، در سال ۱۳۲ق خلافت عباسی با مرکزیت کوفه، رسماً آغاز شد.

۱- وی خوف آن داشت که عرب‌های خراسان – برخلاف ایرانی‌ها – با پیشرفت دعوت عباسی همراهی نکنند.

۲- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳- یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۲۸۵.

۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ج ۹، ص ۱۶۷.

۵- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۸.

ابوسلمه، ابومسلم و امام صادق علیه السلام

عباسیان با تلاش‌های داعیان برجسته‌شان بر اوضاع مسلط شدند، اما در این میان، ابوسلمه خلال - معروف به وزیر آل محمد - و ابومسلم خراسانی - معروف به امیر آل محمد - نقش بسیار مهمی داشتند. در گزارش‌های تاریخی می‌خوانیم این دو نفر، در آستانه پیروزی بنی‌عباس، پیک‌هایی به مدینه فرستادند تا به امام صادق علیه السلام پیشنهاد پذیرش خلافت و رهبری دهند؛ اما امام صادق علیه السلام، نامه ابوسلمه را سوزاند و به فرستاده ابومسلم نیز فرمود: «به او بگو: نه تو از پیروان من هستی و نه زمان، زمان قیام من است.» به اعتقاد محققان، علت پیشنهاد این دو نفر به امام صادق علیه السلام، سوء استفاده از موقعیت آن حضرت، برای کامل کردن روند پیروزی‌ها پس از کشته شدن ابراهیم امام بوده است و امام با روشن بینی خاصش متوجه صادقانه نبودن این پیشنهاد بود. ضمن اینکه شرایط لازم نیز برای امام در به دستگیری رهبری قیامی که بدنه‌ای عباسی داشت، فراهم نبود.

عباسیان بر مسند حکومت

دوره‌های خلافت عباسی: در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان دوران ۵۳۴ ساله خلافت عباسیان را به دو دوره متمایز تقسیم کرد:

۱- دوران اقتدار و استقلال خلفا: این دوران سده اول و تا حدودی یکصد سال پایانی خلافت عباسیان را در بر می‌گیرد. ویژگی این دوره، اقتدار و استقلال خلافت و تمرکز قدرت مذهبی، سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. این خلفا بودند که حاکمان ولایات، فرماندهان سپاه، وزرا و بسیاری از صاحب منصبان عالی مرتبه دیگر را عزل و نصب می‌کردند و دستور به جنگ یا صلح می‌دادند.

در مواردی نیز خلیفه، خود فرماندهی سپاه را به عهده می‌گرفت.

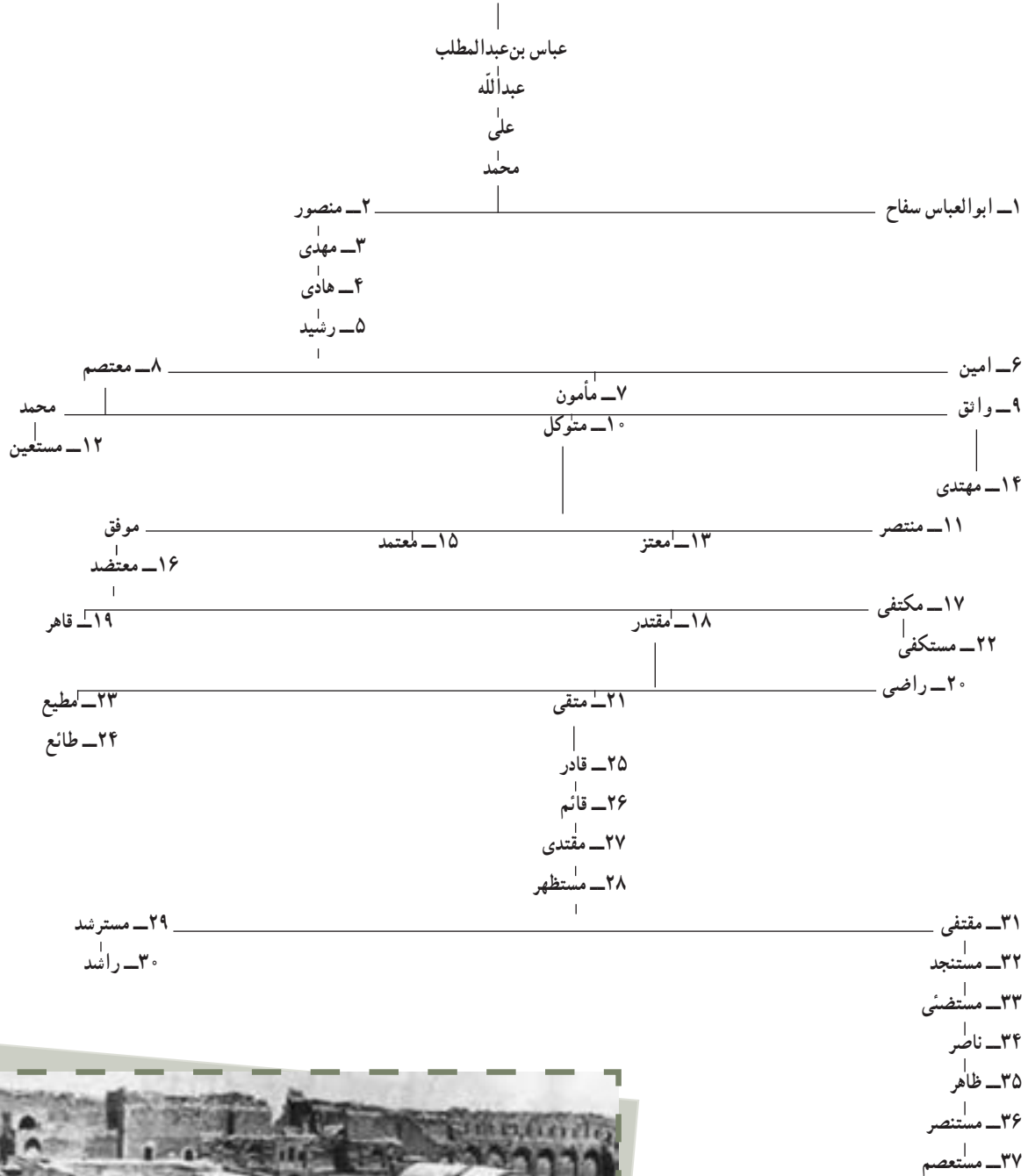
۲- دوران نفوذ و سلطه امیران و سلاطین برخلفا: در این دوران، امیران و سلاطین مسلمان اعم از ایرانی یا غیر ایرانی و شیعه یا سنی، با تصرف و تجزیه بخش‌هایی از قلمرو خلافت، دامنه نفوذ و قدرت سیاسی



سکه عباسیان

و نظامی خلفا را محدود کردند. همچنین به دنبال تسلط برخی از امرا و شاهان بر بغداد - مرکز خلافت عباسی - نه تنها قدرت و اختیارات سیاسی و نظامی خلفا از دست رفت؛ بلکه عملاً آنان را بازیچه امیران و سلاطین قرار داد. در درس بعدی، به تفصیل این دوران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نَسَبِ نَامَةِ خَلْفَايِ عَبَّاسِي



کاخ اخضر در عراق متعلق به دوره عباسیان

شکوه بغداد

کوفه به اهل بیت علیهم السلام و علویان، به مکانی در نزدیکی آن
— موسوم به هاشمیه — نقل مکان کرد. پس از مدت
کوتاهی، از آنجا به شهر انبار — در شمال کوفه و در کنار

عباسیان، حکومت خود را از کوفه آغاز کردند. اما
ابوالعباس سفاح — اولین خلیفه عباسی — به علت گرایش مردم

رود فرات - رفت (سال ۱۳۴ق). وی در این مکان جدید برای خودش شهری ساخت که به هاشمیة انبار معروف شد و تا هنگام مرگش به سال ۱۳۶ق در آنجا بود.

پس از سقّاح، برادرش، منصور دوانیقی - دومین خلیفه عباسی - با آگاهی از خطرهایی که خلافت نوپای عباسیان را تهدید می کرد، در جست و جوی مکان مناسبی به عنوان پایتخت بود که از نظر نظامی، امنیتی و اقتصادی آسیب ناپذیر باشد. وی سرانجام بغداد را برگزید.

بغداد واژه‌ای ایرانی مرکب از دو جزء «بَغ» و «داد» به معنای خداداد و آفریده خدا است. بغداد به منطقه‌ای نزدیک تیسفون اطلاق می شد و شامل چندین آبادی عمدتاً مسیحی نشین بود.

منصور پس از ساختن شهر جدید، نام «مدینه السلام» را بر آن نهاد. بنای این شهر از سال ۱۴۵ق آغاز و در سال ۱۴۹ق پایان یافت. این شهر براساس سنت شهرسازی ایرانی، به شکل دایره ساخته شد. دو حصار پی در پی دور آن را احاطه کرده بود و خندقی پرآب، به عرض شش متر دور تا دور شهر حفر کرده بودند. هزاران کارگر، معمار، صنعتگر، نجار و آهنگر عمدتاً ایرانی به مدت بیش از چهار سال در ساختن این شهر کوشیدند. کاخ خلیفه، مسجد جامع و کاخ‌های خاندان خلیفه، امیران و فرماندهان و دیوان‌های حکومتی در وسط شهر، و دیگر بناها در اطراف آنها قرار داشتند. عواملی که موجب شد این منطقه به عنوان مرکز خلافت عباسی برگزیده شود، بدین قرار بود:

۱- سیاسی: عباسیان نمی توانستند دمشق را

- همچون بنی امیه - برای خود پایتخت قرار دهند؛ زیرا مردم شام، گرایش به بنی امیه داشتند. کوفه نیز مناسب نبود؛ زیرا گرایش غالب بر آن، شیعی بود و بصره نیز مشکل دوری از مرکز عراق را داشت. اما بغداد، در مرکز قرار داشت و به ایران و شام نیز نزدیک بود.

۲- نظامی: منطقه عراق، حلقه اتصال شرق و غرب به شمار می آمد و نسبت به شام، از موقعیت استواری برخوردار بود؛ زیرا امکان لشکرکشی به مناطق شرقی (ایران تا هند) از آنجا بیشتر فراهم بود. خود بغداد نیز موقعیت نظامی خوبی داشت؛ زیرا دسترسی به آن، صرفاً از طریق پُل ها ممکن بود که در صورت تخریب، شهر از آسیب دشمن در امان می ماند.

۳- اقتصادی: عباسیان در مکه یا مدینه مستقر نشدند؛ زیرا حجاز، سرزمین فقیری بود. منطقه شام نیز از نظر اقتصادی به پای عراق نمی رسید. اما عراق، سرزمینی حاصلخیز بود و قابلیت های اقتصادی خوبی داشت.

۴- اقلیمی: بغداد از آب و هوای مناسبی برخوردار بود. منصور عباسی با همراهانش، یک شبانه روز تابستانی را در روستای بغداد سپری کرد و از آب و هوای معتدلش شگفت زده شد و آن را پسندید.^۱ بغداد رفته رفته به یکی از باشکوه ترین شهرهای جهان تبدیل شد، اما با حوادثی شگفت انگیز و داستان هایی پر رمز و راز و محلی برای افسانه های هزار و یک شب.



قلمرو مسلمانان در دوره بنی عباس

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود این خصوصیات، چرا امام علی علیه السلام کوفه - و نه بغداد - را به عنوان مرکز حکومتش برگزید؟

ایرانیان و عباسیان

خواندید که ایرانیان نقش مهمی در روی کار آمدن بنی عباس داشتند. عباسیان خوب می دانستند که برای اداره قلمرو وسیع خلافت، نیازمند تجربه، تدبیر و درایت ایرانیان هستند؛ زیرا جامعه ایرانی وارث فرهنگ و تمدن کهنی بود که در آن نظام اداری و نهادهای حکومتی به خوبی شکل گرفته بودند. از این رو، در صد ساله نخست خلافت عباسی، اغلب وزرا و کارمندان دیوانی را ایرانیان تشکیل می دادند. وزرای همچون ابوسلمه

خلال، خالد برمکی، یحیی برمکی و پسرانش، ابویوب موریانی، فضل بن سهل و حسن بن سهل، همگی ایرانی بودند و نقش مهمی در تحولات سده نخست حاکمیت عباسیان برعهده داشتند.

بزمکیان: خاندان مشهور ایرانی که با ورود به دربار خلافت عباسی و ضمن نفوذ در بخش های مختلف حکومتی، ثروت، اختیارات و قدرت زیادی به دست آوردند. نام آنها برگرفته از نام جدشان - بزمک - است که خادم معبد بودایی «نوبهار» در شهر بلخ بود. فرزند او

خاندان برمکی با هارون عباسی بود؛ چرا که هارون، او را به دبیری و وزارت منصوب کرد. از جمله خدمات بزرگ او به هارون، آن بود که با تلاش وی، ولیعهدی هارون تثبیت شد و این در حالی بود که هادی تمایل و اصرار داشت که به جای برادرش - هارون - فرزندش - جعفر - ولیعهد شود. این خوش خدمتی، سبب شد هارون، قدرتی نامحدود به یحیی برمکی دهد و همه دیوان‌ها را به او واگذار کند.

- خالد - به علت توان مندی اداری و مالی، توسط سَفّاح، به عنوان مسئول دیوان خراج و جُند (سپاه) منصوب شد. وی پس از مرگ ابوسلمه خَلال، مشاور منصور و ناظر امور مالی گشت و نامش، هنگام بنای بغداد درخشید. او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز نقش داشت و در دوره مهدی عباسی، استاندار فارس شد. خالد، فرزندی داشت به نام یحیی که واسطه پیوند

یک توضیح

دیوان، نهاد اداری در تمدن ایرانی - اسلامی بوده است که کارکردی مشابه وزارتخانه‌های امروزی داشته است. در دیوان‌ها، اطلاعات مربوط به بخش‌های مختلف حکومت ثبت می‌شد. بنابراین، دیوان خراج، محل ثبت حساب مالیات، و دیوان جُند، محل ثبت آمار و اطلاعات مربوط به سپاه بوده است. در درس یازدهم توضیحات بیشتری درباره دیوان‌ها خواهید خواند.

یحیی برمکی، دو پسر به نام‌های فضل و جعفر داشت.

او با پسرانش، ۱۷ سال (۱۷۰-۱۸۷ق) حکومت عباسی را اداره کردند. فضل بن یحیی، برادر شیرین هارون بود و

هارون، نظارت بر تربیت فرزندش - امین - را به او سپرد؛ همچنین بعضی مقام‌های اداری و فرماندهی - به ویژه در شرق - را به او داده بود. اما جعفر بن یحیی، چون فردی نرم‌خوی بود، همشین مخصوص و پیشکار ویژه هارون شد، او را برادر هارون می‌خواندند و نامش نیز بر سکه‌های بغداد و برخی نقاط ضرب شد. علاوه بر آن، حکومت ولایات متعددی در شمال آفریقا و شمال و شرق ایران به او واگذار شد.

مورخان درباره سبب زوال برمکیان به چند عامل اشاره کرده‌اند:

۱- سیاسی: از آنجا که خاندان برمکی نفوذ، قدرت و اختیارات زیادی کسب کردند، هارون آنان را به عنوان خطر و رقیبی جدی برای حکومتش تلقی می‌کرد.

۲- مالی: برمکیان بر منابع مالی حکومت عباسی چنگ انداخته بودند و به گونه‌ای آن را در دست داشتند که حتی هارون، برای دستیابی به اموال حکومتی، رضایت آنان را لازم داشت.

۳- خانوادگی: در بعضی از گزارش‌های تاریخی، ازدواج جعفر برمکی با عباسه - خواهر هارون - و فرزنددار شدنشان، سبب خشم هارون نسبت به برمکیان

دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی برمکیان زیاد دوام نیاورد و پس از آن که مورد بدگمانی هارون قرار گرفتند، به طور بی‌رحمانه‌ای از مناصب خود

مانوی و بودایی، در پی انتقام‌گیری از حکومت عباسی – به سبب قتل ابومسلم خراسانی – بودند. از اینان با عنوان بوئسلمیه یا خونخواهان ابومسلم یاد می‌شود؛ همچون قیام سنباد، اسحاق ترک، راوندیه، استاذسیس و المقنّع.

۳- اعتراض به ستمگری‌های بعضی از کارگزاران ظالم عباسی؛ به عنوان نمونه، پس از آنکه هارون، دست کارگزارانش را در مناطق مختلف باز گذاشت، علی بن عیسی بن ماهان – به عنوان حاکم خراسان – در بالاترین حد، نسبت به مردم ستمگری روا می‌داشت. وی اموال زیادی را به زور از مردم می‌ستاند و برای هارون می‌فرستاد. همچنین مقرری‌های بسیار برای خاندان عباسی و کارگزارانشان تعیین کرده بود. نتیجه رفتارهای او، بروز شورش‌های متعدد در خراسان بود و کسانی همچون حمزه بن آذرک، ابوالخضیب و رافع بن لیث قیام کردند.

حمزه بن آذرک از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان، حضور فعالی داشت. او به سال ۱۸۱ق شورش خود را آغاز کرد. وی موفق به تصرف مناطقی از خراسان و سیستان شد و نبردهای زیادی میان سپاه او و نیروهای علی بن عیسی در گرفت. حاکمان خراسان و سیستان موفق به سرکوب قیام و نیز قتل او نشدند و او در سال ۲۱۳ق به مرگ طبیعی مُرد.^۱

ابوالخضیب^۲ نیز در سال ۱۸۳ق در شهر نَسَا قیام کرد و دامنه قیامش تا شهرهای ابیورد، طوس، نیشابور و حتی مرو کشیده شد. در ۱۸۴ق با علی بن عیسی صلح کرد، ولی در ۱۸۵ق دوباره شورید و در ۱۸۶ق خودش کشته و خانواده‌اش اسیر شدند.^۳

بیان شده است؛ چرا که هارون با این امر مخالف بود. در صورت درستی این گزارش، این، تنها می‌تواند نقش زمینه ساز داشته باشد و بهانه‌ای برای هارون، برضد برامکه فراهم کرده است.

اما می‌توان براساس تعالیم دینی، اضمحلال برمکیان را ناشی از نقشی دانست که یحیی برمکی در تحریک هارون برضد امام کاظم علیه السلام ایفا نمود. وی نه تنها در زندانی شدن امام علیه السلام، بلکه در مسمومیت و شهادت آن حضرت نیز نقش داشت. و بدین جهت، خود آنان مشمول انتقام الهی – آن هم به دست هارون عباسی – شدند.

مسائل و مشکلات عباسیان در سده نخست خلافت

مسائل شرق ایران : عباسیان با تکیه بر ایرانیان مقیم خراسان به قدرت رسیدند، اما دیری نپایید که از همان ناحیه، شورش‌های متعددی سر برآورد. عوامل زمینه‌ساز این شورش‌ها عبارت بود از :

۱- پی بردن شیعیان خراسان به فریبکاری عباسیان و استفاده ابزاری از آنان برای نیل به قدرت؛ قیام شریک بن شیخ مه‌ری در بخارا، با چنین زمینه‌ای شکل گرفت.

۲- گرایش‌های ملی همراه با باورهای غیراسلامی؛ برخی از شورش‌هایی که در سه دهه اولیه حاکمیت عباسیان، در خراسان شکل گرفت ریشه در گرایش‌های ملی گرایانه‌ای داشت که همراه با باورهای دینی غیر اسلامی همچون زرتشتی، مزدکی،

۱- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ تاریخ سیستان، ص ۱۸۰.

۲- نام او، وُهَیْب بن عبدالله نسایی بود.

۳- ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۶.

ناآرامی‌های دیگر مناطق: ناآرامی‌های دورهٔ خلافت هارون و مأمون، منحصر به نواحی شرقی نبود. خوارج در عراق، ارمنستان و آذربایجان دست به شورش زدند، اما سرکوب شدند. در شام نیز درگیری‌ها میان قبایل ساکن دمشق، در سال ۱۷۶ق به بالاترین حد رسید و دو سال طول کشید تا اینکه جعفر برمکی آنجا را سامان داد. در شمال آفریقا، خوارج و بربرها سر به شورش برداشتند. هرثمه بن اعین بخشی از این شورش‌ها را، و ابراهیم بن اغلب بخش دیگری را آرام کرد و زمینهٔ ایجاد دولت اغلیبان را فراهم ساخت. علویان نیز قیامی را به رهبری ادریس بن عبدالله در مغرب (مراکش) ترتیب دادند که به تشکیل دولت ادریسیان منجر گشت. یحیی بن عبدالله نیز در دیلم - واقع در شمال ایران - قیام کرد، ولی گرفتار نیرنگ هارونی گشت و سرانجام در زندان بغداد کشته شد.

رافع بن لیث نیز نوادهٔ نصر بن سیار - آخرین حاکم اموی خراسان - بود. وی نیز در زمان هارون، به سال ۱۹۰ق و در خراسان قیام کرد. شورش او نیز واکنشی به رفتارهای ظالمانهٔ علی بن عیسی بود، و بدین جهت، به زودی در نقاط مختلف گسترش یافت. علی بن عیسی موفق به غلبه بر این شورش نشد، و چون بیم فراگیر شدن سیطرهٔ رافع بر تمامی خراسان می‌رفت، هارون، خودش به سوی خراسان حرکت کرد و هرثمه بن اعین را به مقابله با نیروهای رافع فرستاد. در همین گیرودار، هارون در روستای سناباد طوس بر اثر بیماری، در سال ۱۹۳ق مُرد و شورش رافع نیز در سال ۱۹۵ق توسط مأمون عباسی سرکوب شد.

گسترش دامنهٔ شورش‌ها و فراوانی نیروهایی که به آنها پیوستند، حکایت از ناخشنودی گستردهٔ مردم مناطق شرقی از خلافت عباسی داشت.

یک توضیح

شخصیت هارون عباسی

ابو جعفر هارون، فرزند مهدی - سومین خلیفهٔ عباسی - بود. در سال ۱۴۵ق در شهر ری به دنیا آمد. مادرش کنیزی به نام خیزران بود. او در سال ۱۷۰ق پس از مرگ برادرش، هادی - چهارمین خلیفهٔ عباسی - به خلافت رسید و مشهورترین خلیفهٔ عباسی شد و معمولاً به او صفات متضادی نسبت داده‌اند که به ندرت در یک فرد جمع می‌شود؛ مانند سیاستمدار و با تجربه، در عین قاطعیت، سنگدلی و خشونت. او برای جلب مردم، گاه انعطاف و بخشندگی خاصی را بروز می‌داد. شخصیتی احساساتی داشت و در انتقام‌گیری اهل افراط بود. شعر و ادب و فقه را نیز دوست داشت. او در دوران حکومتش، با غریبان نیز رابطه برقرار کرد، در حدی که غریبان به پژوهش دربارهٔ او و دورهٔ حکومتش پرداخته‌اند. از بزرگ‌ترین جنایات او، زندانی و شهید کردن امام کاظم علیه السلام بود. وی بسیاری از علویان را نیز بی‌رحمانه به شهادت رساند. ده سال پس از مرگ هارون، فرزندش - مأمون - امام رضا علیه السلام را در همان روستای سناباد به شهادت رساند. وی تلاش کرد امام رضا علیه السلام را پشت قبر پدرش دفن کند، اما به اعجاز الهی، زمین سخت شد و ناچار شدند آن حضرت را در قبری که جلوی قبر هارون آماده شده بود دفن کنند.

تجمل و ثروتِ دربارِ عباسی

زنده یاد، دکتر عبدالحسین زرین کوب دربارهٔ فسادِ دربارِ عباسی می‌نویسد:

«آغاز دورهٔ عباسیان، بهار «دولت» بود. ذوق طرب و علاقه به تجمل و تفنن، با پدید آمدن بغداد - شهر هزار و یک شب - در عراق راه یافت. از عباسیان، سفاح و منصور، اهل لهو و شوخی نبودند. دشمنان تازه و کهنه‌ای نیز که هنوز دولتِ جدید آنها را تهدید می‌کردند، به آنها مجال اشتغال به لهو و لعب نمی‌دادند و در آن روزگاران، خلیفه از توجه به دفع دشمنان و مدعیان، وقت و فرصتِ دیگر جهتِ تمتع از نعمت و لذت نداشت. منصور، در بخشیدنِ مال به شاعران و مسخرگان، گشاده دستیِ خلفای اموی را نداشت، از این رو، متهم به خست شد و بی‌شک، از خست نیز خالی نبود. اما به هر حال، دورهٔ خلافت او، همه در دفع مدعیان و در جمع مال گذشت. لیکن، بعد از او، مملکتِ خلیفه، صافی بود و خزانه، آبادان. از این رو، اخلاف او، خود را تسلیمِ عشرتِ جویی و تا حدی و لخرجی کردند... مهدی اهل عشرت بود، خنیاگران را به مجلس خویش می‌خواند و از آنها سرود و آواز می‌شنید... در مجلسِ خویش، تجمل و تکلف بسیار می‌کرد... وقتی به حج می‌رفت، فرمود تا برف برایش به مکه بیاورند!... پس از او، دورهٔ هارون، اوج دورهٔ عشرت و لذتِ عهدِ عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یک شب و روزگارِ لذت‌های بی‌شائبه و بی‌پایان بود... ثروتِ عهد هارون و شکوه روزگارِ برمکیان، نه فقط دربارِ خلفا، بلکه خانهٔ اکثر توانگران را نیز عشرت‌کده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرتِ پدر [رفتند]...»^۱

پرسش‌های نمونه

- ۱- عوامل پیروزی بنی‌عباس را بنویسید.
- ۲- وظیفهٔ داعیانِ عباسی چه بود؟ تبیین کنید.
- ۳- شعار بنی‌عباس چه بود و چرا فریبنده بود؟
- ۴- چرا عباسیان، کانونِ دعوتِ خود را در خراسان متمرکز کردند؟ به طور مختصر توضیح دهید.
- ۵- ابو مسلم چگونه شخصیتی داشت؟ او را معرفی کنید.
- ۶- دو نمونه از قیام‌های ضد عباسی ایرانیان را معرفی کنید.
- ۷- چرا عباسیان بغداد را به پایتختی خود انتخاب کردند؟
- ۸- عوامل زمینه‌ساز شورش‌های مناطق شرقی ایران را در سدهٔ اول حاکمیت بنی‌عباس بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- نسب بنی‌عباس، به عباس - عموی پیامبر ﷺ - و فرزندش عبدالله منتهی می‌شود. دربارهٔ شخصیت این دو نفر، تحقیق کنید.
- ۲- دربارهٔ پذیرفتنِ درخواستِ ابوسلمهٔ خَلال از سوی امام صادق علیه السلام تحقیقی انجام دهید.

۱- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۹ - ۴۲۰.

حکومت عباسیان (۲)

مقدمه

در این درس مهم‌ترین تحولات سیاسی حکومت عباسیان از زمان مرگ هارون تا سقوط آنان بررسی می‌شود. اگرچه خلافت بنی‌عباس بحران ناشی از نزاع فرزندان هارون - جدال امین و مأمون - را پشت سر نهاد، اما چند دهه بعد، گرفتار خودسری و طغیان امیران ترک شد و سرانجام تحت سلطه و نفوذ سلاطین قرار گرفت. در اواخر عصر سلجوقی، خلفای بنی‌عباس به تکاپو افتادند که اقتدار سیاسی و نظامی خود را احیا کنند، اما یورش ویرانگر مغولان، رؤیای دنیای هزار و یک شب بغداد آنان را بر باد داد.

نزاع امین و مأمون؛ تجزیه قدرت

امین به عهد خویش با هارون نیز وفا نکرد و پس از آغاز خلافتش، مأمون را از ولایتعهدی خلع و فرزندش - موسی - را جانشین کرد.

۲- رقابت دو حزب عربی و ایرانی: مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عرب‌ها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل‌بن‌سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل‌بن‌ربیع عرب قرار داشتند. امین با تحریک اطرافیان، پیمان شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در کنار او باشد. مأمون به توصیه فضل‌بن‌سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست؛ اما نامه‌ها و هدایایی برای جلب اعتماد و اطمینان او ارسال کرد. در مقابل، امین تلاش کرد اختیارات مأمون را در خراسان کاهش دهد. وی پس از آنکه از کناره‌گیری مأمون از

با مرگ هارون خلافت به فرزندش - محمد امین - رسید. اما مدعی دیگری برای خلافت عباسی به نام عبدالله مأمون در میان بود. این مسئله سبب پدید آمدن تنازعی بین این دو برادر گشت که سرانجام به قتل امین در سال ۱۹۸ق و حاکمیت مأمون منجر شد. عوامل اختلاف و تنازع میان این دو برادر را باید در دو محور جست‌وجو کرد:

۱- مشکل ولایتعهدی: امین شش سال کوچک‌تر از مأمون بود، اما پدرش او را به عنوان ولیعهد اول، و مأمون را به عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمین‌های شرقی خلافت منصوب کرد. این، بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْده (نواده منصور عباسی) عرب و مادر مأمون، مُرَاجِل، کنیزی ایرانی بود.

ولیعهدی، به نفع موسی - پسر امین - ناامید گشت، در سال ۱۹۵ق، رسماً ولیعهدی موسی را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی امین، به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سوی خراسان رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین برای مقابله فرستاد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مَرُو با مأمون به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند.

امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در همدان رخ داد، دوباره، سپاه او شکست خورد. طاهر بن حسین به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و تسخیر شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین، رسماً خلافت برادرش - مأمون - آغاز شد.

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال (۱۹۸-۲۱۸ق) به طول انجامید. او با زیرکی و سیاستمداری بر اوضاع مسلط شد و با اقتدار حکومت کرد. وی در سال‌های پایانی حکومتش به مقابله رومیان شتافت و در یکی از این سفرهای نظامی از دنیا رفت.

عوامل موفقیت و اقتدار نسبی مأمون، عبارت‌اند از:

۱- ویژگی‌های شخصیتی مأمون: وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود. او فردی علم دوست بود و به این ویژگی، در سخنان پیشگویانه امام علی علیه السلام نیز اشاره شده که فرمود: «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ»؛ «هفتمین از خلفای عباسی عالم‌ترین آنهاست.»^۱ مأمون، در همین راستا، اقدام به راه‌اندازی

«نهضت ترجمه» کرد و دستور داد آثار علمی دیگر ملت‌ها را در مکانی موسوم به «بیت الحکمه» جمع‌آوری کنند تا مترجمان آنها را ترجمه نمایند. او فردی فریبکار و سنگدل نیز بود و با مجموعه این اوصاف، امور حکومت را به پیش می‌برد.

۲- همراهی خراسانیان متمایل به اهل بیت علیهم السلام با مأمون: با توجه به ایرانی بودن مادر مأمون و تدابیر وزیر ایرانی‌اش - فضل بن سهل - مردم خراسان - با گرایش‌های شیعی - نوعی خوش‌بینی به مأمون پیدا کرده بودند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون، همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم السلام، در این زمینه مؤثر بود.

۳- همراه شدن تدریجی بنی‌عباس با مأمون: خاندان عباسی به هنگام نزاع امین و مأمون، با امین همراه بودند؛ زیرا او را فردی با نژاد عربی و عباسی اصیل می‌دیدند. مأمون پس از مدتی در صدد برآمد، عباسیان را با خود همراه کند؛ از این رو، ابتدا در سال ۲۰۴ق وزیر ایرانی‌اش - فضل بن سهل - را در حَمَام سرخس کشت و پس از آن امام رضا علیه السلام را در نزدیکی طوس به شهادت رساند و پایتخت خود را از مَرُو به بغداد منتقل و دوباره لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود، برتن کرد.^۲

۴- سرکوبی و غلبه بر شورش‌ها و ناآرامی‌ها: دوره حکومت مأمون با شورش‌های گسترده در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود. مأمون برخی از این شورش‌ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی سرکوب کرد.

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- مأمون، هنگام حضور در خراسان، برای فریب شیعیان، لباس سیاه عباسی را به لباس سبز علوی تبدیل کرده بود.

عصیان و خودسری امیران ترک نسبت به خلفا

سابقه حضور ترکان در دربار عباسی به زمانی باز می‌گردد که کارگزاران خلفای عباسی، از ماوراءالنهر و ترکستان، غلامان و بردگان را به عنوان هدیه به دربار خلیفه فرستادند. رفته رفته بر تعداد اینان افزوده شد تا آنکه در عصر معتصم، تعداد آنان در بغداد، از بیست هزارتن فراتر رفت. از این‌رو، معتصم پایتخت عباسی را از بغداد به سامرا منتقل کرد و ترکان را در آنجا سکونت داد.

معتصم اولین خلیفه‌ای است که علاقه ویژه‌ای به این ترکان بروز داد؛ زیرا مادرش ترک نژاد بود و به علت شجاعت و جنگاوری ترکان، از آنان برای حفاظت از خود بهره جست. او بعضی از آنها را به مناصب بالای حکومتی منصوب کرد.^۱ پس از معتصم در دوره واثق، ترکان جای پای خود را محکم‌تر کردند تا جایی که واثق ناچار شد به یکی از آنها، لقب «سلطان» دهد و مناصبی مهم به او بسپارد. ترکان، رفته رفته، بر دارالخلافه مسلط شدند و قدرت و نفوذ خود را در مناطق مختلف گستراندند. آنان همچنین در تصمیم‌گیری‌های سیاسی خلافت نقش تعیین‌کننده‌ای به عهده گرفتند و در عزل و نصب خلفای عباسی، دخالت می‌کردند. پس از مرگ واثق در سال ۲۳۲ق، بر اثر اصرار صاحب منصبان ترک، جعفر بن معتصم – معروف به متوکل – به خلافت رسید، و این در حالی بود که بزرگان عباسی و وزرا، محمد بن واثق را برای جانشینی پدرش در نظر گرفته بودند.

امیران ترک خلفا را بازیچه خود قرار داده بودند و هر خلیفه‌ای که در برابر آنان مقاومت می‌کرد، در صدد

قتل یا عزل او برمی‌آمدند؛ آنان با سپر متوکل – یعنی منتصر – همدست شدند و متوکل را در کاخ خود، در سال ۲۴۷ق به قتل رساندند. منتصر نیز چون نمی‌خواست تابع و پیرو ترکان باشد پس از چند ماه خلافت، توسط طیب دربار مسموم شد. خلفای بعدی نیز سرنوشتی بهتر از این نداشتند. چنان که چند تن از آنان به دست ترکان کشته و عزل شدند.^۲ پس از مهتدی، ترکان با احمد بن متوکل بیعت کردند و به او لقب «معتمد» دادند. معتمد^۳ به کمک برادرش – موفق – تا حدی از نفوذ و خودسری ترکان کاست. این روند در دوره خلیفه بعدی، یعنی معتضد^۴ نیز ادامه یافت. از این دوره به بعد، تا غلبه آل بویه، هرچند ترکان همچنان بر مناصب حکومتی سیطره داشتند، اما اختلافات و رقابت بین آنها، اسباب ضعف بیشتر آنان را در اداره امور فراهم ساخت.

پیدایش قدرت جدیدی همچون آل بویه، موجب تغییر شرایط سیاسی حاکم بر دستگاه خلافت عباسی شد. با ورود آل بویه به بغداد در سال ۳۳۴ق، دوره تازه‌ای برای خلافت عباسی آغاز شد.

تشدید جنبش‌ها و شورش‌ها علیه خلافت عباسی در قرن سوم

در قرن سوم هجری، در حالی که در مرکز خلافت عباسی، ترکان، خلافت را بازیچه خود ساخته بودند، در قلمرو حکومت عباسی، قیام‌ها و اعتراضاتی در جریان بود که بعضی از آنها به تشکیل حکومت‌های مستقل یا نیمه مستقل انجامید. در اینجا با برخی از این جنبش‌ها و

۱- از بارزترین این ترکان می‌توان به آشناس، ایتاخ، وُصَیف، بَعا و سیمای دمشق اشاره کرد.

۲- همچون: مستعین، معتز و مهتدی.

۳- ۲۵۶-۲۷۹ ق.

۴- ۲۷۹-۲۸۹ ق.

حکومت‌های غیر علوی آشنا می‌شوید.^۱

— جنبش بابک خرم‌دین : خرم‌دینان کسانی بودند که پس از قتل ابومسلم به دست منصور عباسی، بنای مخالفت با خلفای بنی‌عباس را در مناطق غربی و شمال غربی ایران گذاشتند. اینان عقایدی آمیخته با باورهای زرتشتی و بعضی باورهای دیگر داشتند. بابک خرم‌دین یکی از پیروان این آیین بود. قلمرو فعالیت او، نواحی آذربایجان و قفقاز بود. وی نزدیک به ۲۲ سال در برابر

سپاهیان عباسی مقاومت کرد، اما از سپاهی که معتصم به فرماندهی یکی از سرداران ایرانی به نام افشین، اعزام کرد، شکست خورد و به همراه برادرش دستگیر و در سال ۲۲۳ق در سامرا به قتل رسید. از آنجا که پیروان او، لباس سرخ‌رنگ می‌پوشیدند به سرخ‌جامگان معروف شدند. جنبش بابک خرم‌دین بر ضد ستمگری‌های بنی‌عباس بود، اما ریشه ملی‌گرایی داشت و باورهای غیراسلامی بر آن حاکم بود.



قلعه بابک در ۵۰ کیلومتری شمال شهر اهر

— نافرمانی مازیار : حکومت عباسی درگیر و درگیر جنبش بابک، با حرکت مازیار بن‌قارن در طبرستان مواجه شد. وی پس از آنکه به دربار مأمون آمد و مسلمان شد، مأمون او را حاکم طبرستان و نواحی مجاور کرد. اما وی دارای گرایش‌های استقلال‌طلبانه بود و از نظر اعتقادی نیز تمایل به خرم‌دینان داشت؛ از این‌رو، زمین‌های

کشاورزی را از زمین‌داران گرفت و میان کشاورزان تقسیم کرد. پیروان او نیز از سرخ‌جامگان بودند. این حرکت نیز در سال ۲۲۴ق توسط معتصم سرکوب شد و مازیار به فرمان معتصم کشته شد و جسدش در سامرا، کنار جسد بابک به دار آویخته شد. — استقلال‌طلبی افشین : وی یکی از فرماندهان

۱- با قیام‌های علویان در درس هشتم آشنا می‌شوید.

مشغول به کار شد. سپس در بحرین شورش کرد و با ادعای علوی بودن، تلاش کرد علویان را به خود جذب کند، اما توفیقی حاصل نکرد. او سپس توانست با طرح نابرابری‌های اجتماعی که نسبت به بردگان اعمال می‌شد و با وعده بهبود اوضاع آنان، از یاری آنها استفاده کند و بر بخش وسیعی از سرزمین‌های جنوب عراق در حد فاصل بصره، اهواز و واسط تسلط یابد. حرکت او، همراه با بی‌رحمی و خشونت نسبت به مردم بود و سرانجام به وسیله موفق — برادر خلیفه، معتمد عباسی — سرکوب و کشته شد.^۲

سپاه بود و نقش مهمی در شکست دادن بابک خرمذین و دستگیری او داشت. اما به علت داعیه استقلال‌طلبی، تلاش کرد تا جمعیتی را جذب کند و پس از شورش، حکومتی را در اُشروسنه^۱ تأسیس نماید. اما توطئه او فاش شد و خودش دستگیر و زندانی گشت و در سال ۲۲۷ق در زندان مُرد، سپس جسدش به دار آویخته و سوزانده شد.

— شورش زنگیان: این حرکت، در سال ۲۲۵ق آغاز شد. رهبر قیام، یک ایرانی به نام علی بن محمد بود. وی در آغاز، به عنوان شاعر، در دربار عباسی در سامرا

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما نقاط مشترک و متمایز این قیام‌ها در چیست؟

مأمون بود که در سال ۲۰۵ق به فرمان مأمون، حاکم خراسان شد. وی در اندیشه تأسیس حکومتی مستقل از عباسیان، به مرکزیت نیشابور بود. از این‌رو، در سال ۲۰۷ق مأمون را از خلافت خلع و لباس سیاه را که نماد بنی‌عباس بود کنار نهاد. ولی اندکی بعد به‌طور ناگهانی درگذشت. برخلاف طاهر، جانشینانش نسبت به خلافت عباسی وفادار و تابع ماندند. حکومت طاهریان تا سال ۲۵۹ق که توسط یعقوب لیث صفاری منقرض شد، دوام آورد.

عباسیان و حکومت‌های نیمه مستقل و مستقل ایرانی

ضعف خلافت عباسی و نفوذ ترکان در سده سوم هجری، راه را برای دعاوی استقلال‌طلبانه و تشکیل حکومت‌های مستقل از بنی‌عباس فراهم ساخت که در ادامه، به اجمال حکومت‌های سنی مذهب معرفی می‌شوند و حکومت‌های شیعی مقارن با خلافت عباسی، در درس نهم بررسی می‌شوند.

۱- طاهریان (۲۰۵ - ۲۵۹ق): مؤسس این حکومت، طاهر بن حسین بود. وی از جمله فرماندهان

۱- یکی از شهرهای ماوراءالنهر که میان سیحون و سمرقند قرار داشت.

۲- این حرکت به مدت ده سال (۲۵۵ - ۲۶۵ق) طول کشید.



قلمرو فرمانروایی طاهریان

نام امیر	هجری	میلادی
طاهر ذوالیمینین	۲۰۵	۸۲۰
طلحه	۲۰۷	۸۲۲
عبدالله	۲۱۳	۸۲۸
طاهر دوم	۲۳۰	۸۴۴
محمد	۲۴۸ - ۲۵۹	۸۷۲

امیران طاهری

کرد، اما از سپاه عباسیان به سختی شکست خورد. وی در سال ۲۶۵ ق درگذشت. خلیفه عباسی تلاش کرد با ایجاد درگیری میان صفاریان و سامانیان، این حکومت را نابود کند. با این حال، صفاریان تا سال ۳۹۳ ق بر سیستان حکومت کردند.

۲- صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ ق): به سبب ضعف خلافت عباسی - به ویژه اشتغال آن به شورش زنگیان - یعقوب بن لیث صفاری بر سیستان و بخش وسیعی از مناطق شرق و مرکز ایران چیره شد. یعقوب پس از تصرف خوزستان به قصد تسخیر بغداد به عراق لشکرکشی

نام امیر	هجری	میلادی
یعقوب لیث	۲۴۷	۸۶۸
عمرو لیث	۲۶۵	۸۷۸
طاهر بن محمد	۲۸۷	۹۰۰
لیث	۲۹۶	۹۰۸
محمد، معدل	۲۹۷	۹۱۰
عمرو دوم	۲۹۸	۹۱۷
ابو جعفر احمد	۳۱۱	۹۲۳
خلف بن احمد	۳۵۳	۹۶۳
انقراض سلسله صفاری	۳۹۳	۱۰۰۳

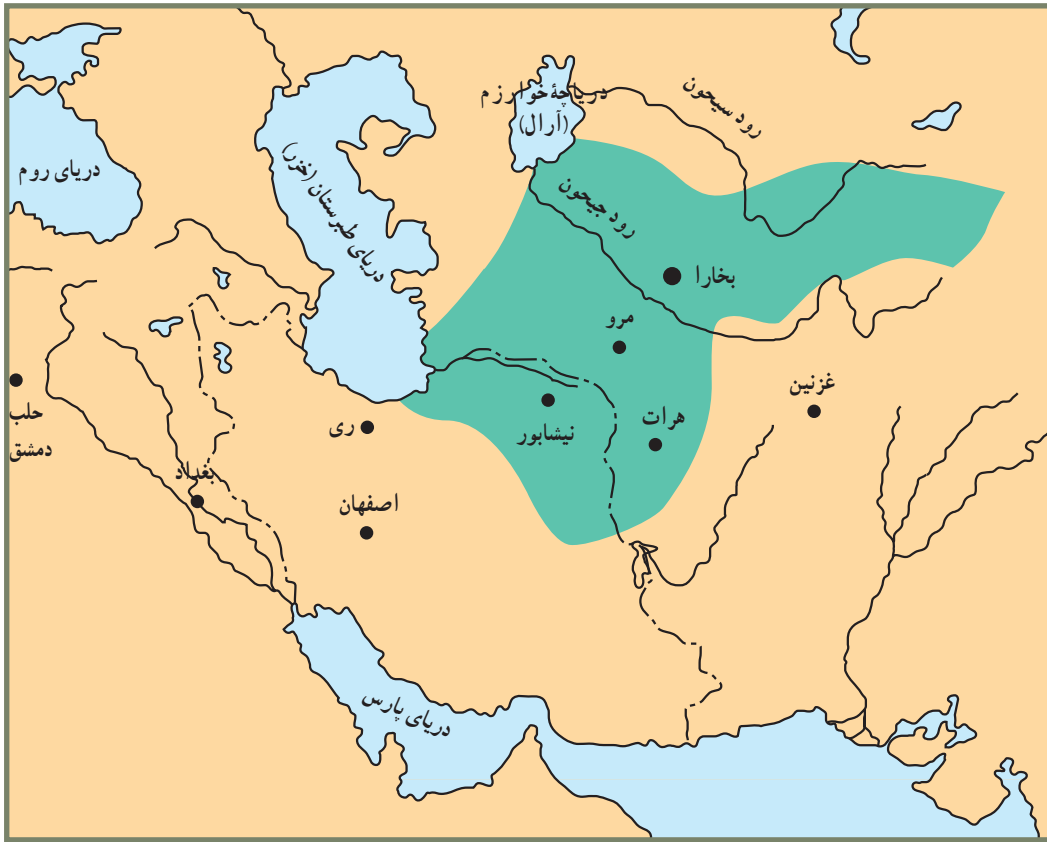
لیث	۱- یعقوب	۲- عمرو	۳- طاهر	۴- معدل	۵- محمد	۶- محمد	۷- عمرو دوم
طاهر	ابو جعفر	خلف	محمد	ابو جعفر احمد	خلف		

امیران سلسله صفاری

مستقل شدند و مستقیماً، به نام خلافت عباسی حکمرانی می کردند. خلفای عباسی نیز آنان را به رسمیت شناختند و تشویق به مقابله با صفاریان کردند. حکومت سامانی ۱۲۸ سال طول کشید و همواره به عنوان حکومتی فرمانبر، در خدمت خلافت عباسی بود و با حرکات معارض خلافت عباسی - همچون صفاریان و علویان طبرستان - مقابله کرد. ضمن اینکه اسلام را به مناطق دور دست شرقی نفوذ دادند. در این دوره، زبان فارسی تقویت شد.

۳- سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ ق): این حکومت در ماوراءالنهر ایجاد شد و به خراسان گسترش یافت. مؤسس آن، چهار برادر به نام های نوح، احمد، یحیی و الیاس بودند.^۱ اینان در سرکوبی شورش رافع بن لیث نقش مؤثری ایفا کردند؛ لذا مأمون، حکومت شهرهای مهم ماوراءالنهر را به آنان سپرد. در نزاع میان طاهریان و صفاریان، اینان از طاهریان حمایت کردند. از این رو، طاهریان آنان را در مناصب خود ابقا کردند. پس از زوال حکومت طاهریان در ۲۵۹ ق سامانیان

۱- جد آنان، «سامان خدای» در زمان هشام بن عبدالملک مسلمان شد، سپس به ابو مسلم خراسانی پیوست.



قلمرو فرمانروایی سامانیان

نام امیر	هجری	میلادی
اسماعیل اول	۲۷۹	۸۹۲
احمد بن اسماعیل	۲۹۵	۹۰۷
نصر دوم	۳۰۱	۹۱۳
نوح اول	۳۳۱	۹۴۲
عبد الملک اول	۳۴۳	۹۵۴
منصور اول	۳۵۰	۹۶۱
نوح دوم	۳۶۶	۹۷۶
منصور دوم	۳۸۷	۹۹۷
عبد الملک دوم	۳۸۹	۹۹۹

سامان
اسد
نوح احمد یحیی الیاس
منصور ۱- اسماعیل نصر اول
۲- احمد
۳- نصر دوم
۴- نوح اول
۵- عبد الملک اول ۶- منصور اول
۷- نوح دوم
۸- منصور دوم ۹- عبد الملک دوم اسماعیل

امیران سلسله سامانی



مسجد ابن طولون؛ مکتب مصر (۲۶۲-۲۶۵ ق. هـ) این مسجد نوعی الگو برداری از مسجد بزرگ سامرا محسوب می‌شود

طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ ق)

مؤسس این سلسله فردی موسوم به احمد بن طولون است. پدرش - طولون - برده‌ای بود که در سال ۲۰۰ ق از سوی حاکم بخارا - نوح بن اسد سامانی - به مأمون اهدا شد. با مرگ پدرش، مادر او، با یکی از امیران ترک در دربار عباسی - موسوم به بایکباک - ازدواج کرد. از آنجا که خلیفه عباسی (معتز) حکومت مصر را به بایکباک واگذار کرده بود، این اقدام زمینه‌ای برای نفوذ ابن طولون در مصر شد و سرانجام، توانست حکومت آنجا را به دست آورد. وی با اصلاحاتی که انجام داد نزد مصریان محبوبیت یافت. او توانست قلمرو خود را تا شام و حجاز نیز گسترش دهد که به درگیری با موفق عباسی منجر شد. ابن طولون در ۲۷۰ ق مُرد و پسرش - خُمارویه - به جای او نشست. او در سال ۲۸۲ ق به دست غلامانش در دمشق کشته شد و پس از او، طولونیان رو به ضعف نهادند تا آنکه در ۲۹۲ ق، با حمله خلیفه عباسی - مکتفی - به مصر، این حکومت نابود شد.

جدول امیران بنی طولون (طولونیان)

سال خلافت	نام امیر	ردیف
۲۵۴ - ۲۷۰ ق	احمد بن طولون	۱
۲۷۰ - ۲۸۲ ق	خمارویه بن احمد	۲
۲۸۲ - ۲۸۳ ق	جیش بن خمارویه	۳
۲۸۳ - ۲۹۲ ق	هارون بن خمارویه	۴
۲۹۲ ق	شیبان بن احمد	۵

اِخْشِیدِیَان (۳۲۳-۳۵۸ق)

با زوال طولونیان، مصر به آغوش خلافت عباسی بازگشت و عباسیان از طریق تعیین حاکمان به طور مستقیم بر آن حکم می‌راندند، اما بار دیگر، خلافت در دوره مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ق) دچار ضعف و سستی شد. حاکمان و مأموران مالیات در مصر به رقابت مشغول بودند و فاطمیان نیز قصد اشغال مصر را داشتند و این، حاکمی نیرومند را می‌طلبید تا اوضاع مصر را سامان بخشد. بدین جهت، خلیفه راضی (۳۲۲-۳۲۹ق)، یکی از امیران ترک به نام محمد بن طغج بن جف را در سال ۳۲۳ق حاکم مصر کرد. موفقیت او در اداره مصر موجب شد، خلیفه او را به حکومت شام نیز نصب کند و به وی لقب «اِخْشِید»^۱ دهد. وی پس از یک دوره تلاش‌های سیاسی و نظامی، در سال ۳۳۴ق درگذشت. پس از او، دو فرزندش - انوجور و علی - به ترتیب تا سال ۳۴۹ و ۳۵۵ق حکومت کردند و غلام کاردان اِخْشِید - موسوم به کافور - نیز وصی آنها بود؛ از این رو، پس از این دو، کافور به حکومت رسید. وی نیز در سال ۳۵۷ق درگذشت. پس از او، اوضاع در مصر نابسامان شد و فاطمیان در سال ۳۵۸ق آن را تصرف کردند.

جدول امیران اِخْشِیدِی (اِخْشِیدِیَان)

ردیف	نام امیر	سال خلافت
۱	محمد بن طغج معروف به اِخْشِید	۲۲۳ - ۲۳۴ق
۲	انوجور بن محمد	۲۳۴ - ۲۴۹ق
۳	علی بن محمد	۲۴۹ - ۳۵۵ق
۴	کافور خادم اِخْشِید	۳۵۵ - ۳۵۷ق
۵	احمد بن علی	۳۵۷ - ۳۵۸ق

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید با توجه به تنوع قومی و منطقه‌ای حکومت‌هایی که برشمردیم، تصویری از گستره حکومت مسلمانان در عصر بنی عباس ترسیم کنید؟

عباسیان و حکومت‌های ترک‌نژاد

عباسی می‌دانستند. در اواسط دوره حاکمیت غزنویان، سلاجقه سر برآوردند. مسکن اصلی آنان صحراهای وسیع چین تا سواحل دریای خزر بود. در سال ۳۷۵ق به علت وضع بد اقتصادی و درگیری‌های قبایل، از وطن خود

عباسیان در دو سده پایانی حکومتشان، با چند حکومت ترک‌نژاد مواجه بودند. نخست با غزنویان^۲ که به علت تعصب نسبت به مذهب اهل سنت، خلافت عباسی را به رسمیت شناختند و خود را دست‌نشانده خلیفه

۱- اِخْشِید، کلمه‌ای است فارسی و به معنای شاهنشاه؛ و لقب شاهان فرغانه بود. گفتنی است محمد بن طغج خودش اهل فرغانه بوده است.

اما رفته رفته، خلفای عباسی نسبت به اقتدار سلاجقه و دست اندازی آنان به مراکز قدرت بدبین شدند. آنان تلاش کردند خود را از حصار قدرت سلاجقه برهانند؛ تا اینکه در دوران خلافت الناصرالدین الله ۵۷۵ - ۶۲۲ ق خلفای عباسی کاملاً از سلاجقه مستقل شدند و قدرت و نفوذ خلافت، دوباره به اوج خود رسید و قدرت سلاجقه،

کوچ کردند و پس از یک سلسله درگیری‌ها با غزنویان، حکومتشان را در سال ۴۲۹ ق در خراسان بر پا کردند. آنان موفق شدند در سال ۴۴۷ ق به دعوت خلیفه عباسی وارد بغداد شوند و آل بویه را براندازند. روابط آنان با خلیفه عباسی در آغاز، حسنه بود؛ زیرا - برخلاف آل بویه - به لحاظ مذهبی، با خلیفه عباسی هم عقیده بودند؛



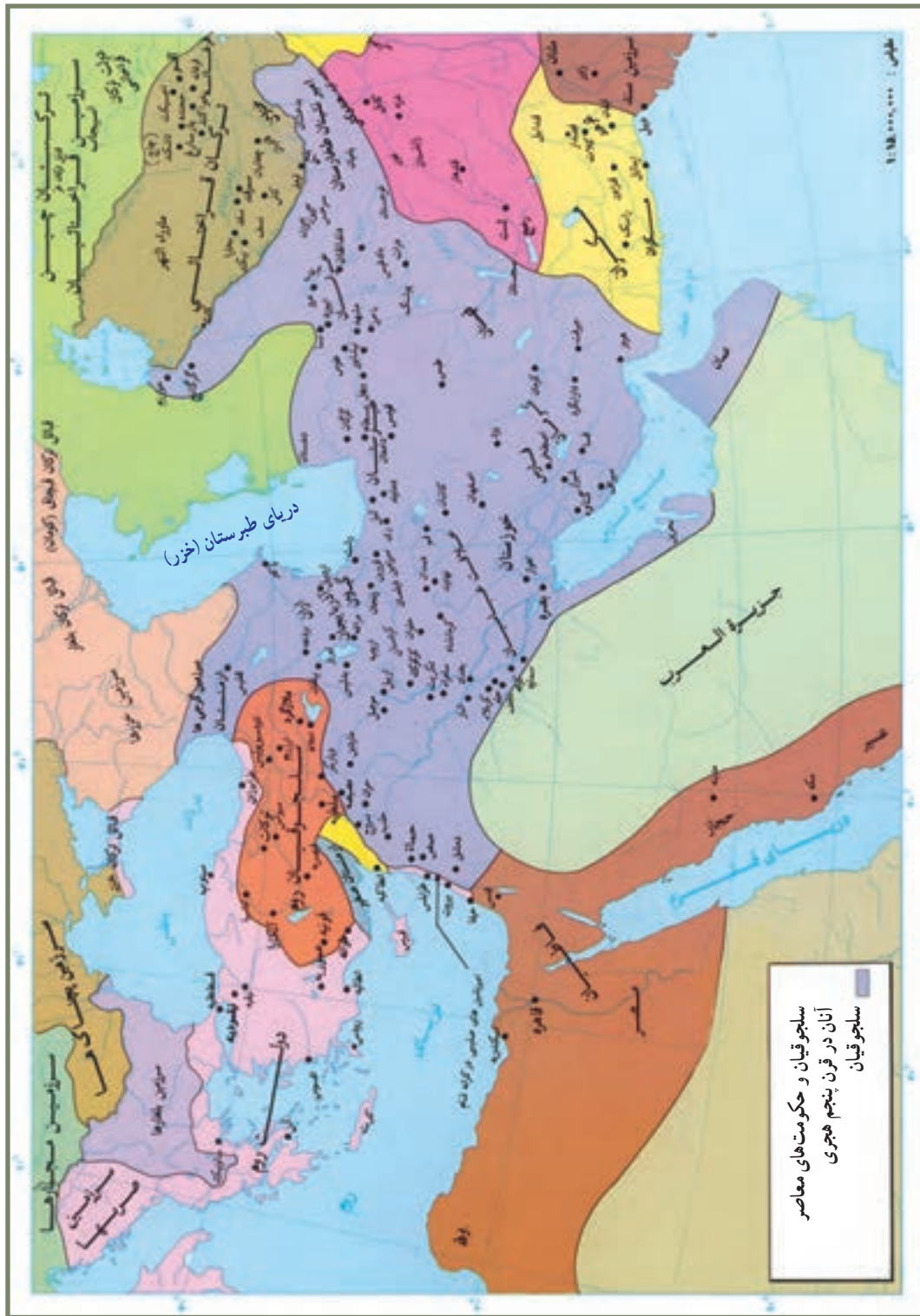
قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود

نشانده و تابع سلجوقیان بودند، اما در دوره زمامداری سلطان علاءالدین تکش^۲، با بهره‌گیری از ضعف روزافزون سلاجقه، قلمرو خود را توسعه و تحکیم بخشیدند. تکش در جریان پیش روی به سمت غرب و جنوب ایران از

با مرگ طغرل سوم در سال ۵۹۰ ق، از عراق و غرب ایران برچیده شد. خوارزمشاهیان^۱ نیز از حکومت‌های ترک‌نژاد و معاصر با بنی عباس بودند. آنان در آغاز، امرایی دست

۱- دوره حکومت: ۴۹۰-۶۲۸ ق

۲- ۵۶۸-۵۹۶ ق



سلطان محمد خوارزمشاه، پسر و جانشین تکش نیز همان درخواست را کرد که این بار نیز ناصر به آن پاسخ منفی داد. از این رو، وی قصد داشت به بغداد لشکرکشی

خلیفه عباسی، الناصر لدین الله^۱، خواست که حکومت خوارزمشاهی را به رسمیت بشناسد، اما خلیفه تقاضای او را نپذیرفت.

از تهدید آنان شد. برخی از روایت‌های تاریخی به نقش الناصرلدين الله در تحريك مغولان برای حمله به ایران، اشاره کرده‌اند.

کند، اما در اسدآباد همدان گرفتار سرما و برف شد و به خراسان بازگشت. یورش سهمگین چنگیزخان مغول به قلمرو خوارزمشاهیان، موجب آسودگی خلافت عباسی

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا خلافت عباسی، حکومت خوارزمشاهیان را به رسمیت نشناخت؟

سقوط خلافت عباسی

در سال ۶۵۶ق شهر بغداد شاهد رخدادی بزرگ بود. مغولان به رهبری هلاکوخان - نواده چنگیزخان - پس از فتح نواحی مختلف ایران، آمده بودند تا خلافت عباسی را سرنگون کنند. آخرین خلیفه عباسی - مستعصم - به ضعف و سستی در اداره امور شهره بود؛ از این رو، آمادگی لازم برای دفع حملات مغولان را نداشت. هلاکوخان پس از پیروزی بر اسماعیلیان در ایران و تصرف قلعه الموت، نامه‌ای تهدیدآمیز به خلیفه عباسی نوشت و از او خواست که تسلیم شود. خلیفه نیز جواب ردی همراه با تهدید فرستاد و در ادامه، نامه تهدیدآمیز دیگری ارسال کرد. این، درحالی بود که ابن‌علقمی - وزیر شیعه مذهب مستعصم - اصرار داشت که خلیفه با ارسال هدایایی، شرّ مغولان را کم کند، اما بعضی از صاحب‌منصبان با این نظر مخالفت کردند و خلیفه نیز از ارسال هدیه خودداری کرد. سرانجام، بغداد

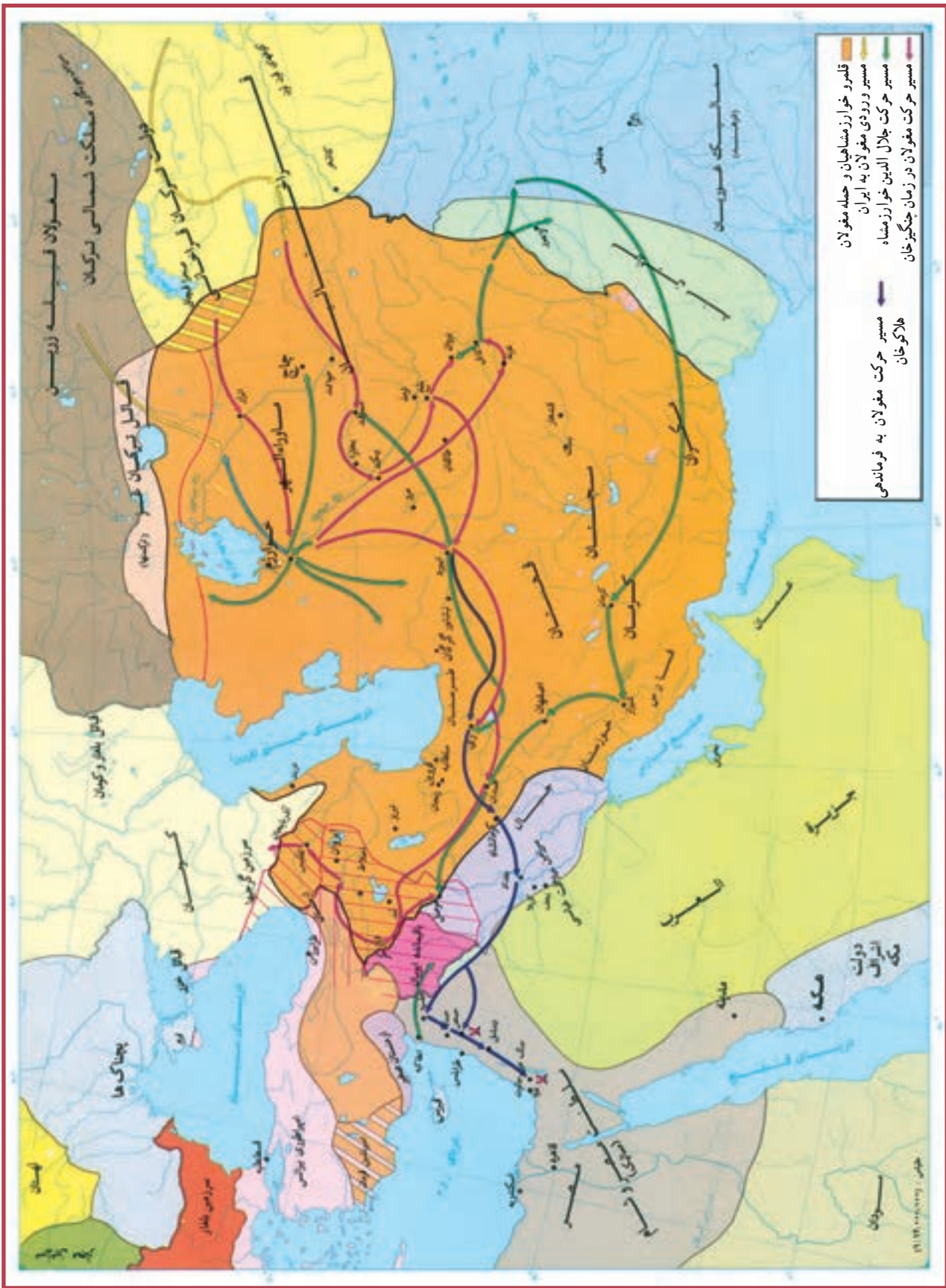
به محاصره مغولان درآمد و خلیفه عباسی با وعده امان هلاکو، خود را تسلیم کرد، اما به قتل رسید و با مرگ او، خلافت عباسی پس از متجاوز از پنج قرن حکومت بر مسلمانان، سقوط کرد.

عوامل سقوط بغداد به طور خلاصه از این قرار است:

- ۱- ضعف و سستی خلافت عباسی بر اثر رقابت‌ها، اختلافات و درگیری‌ها،
- ۲- رواج فساد و عیاشی در میان خلفای عباسی و درباریان و فقدان آمادگی لازم نظامی،
- ۳- تحریک مغولان توسط مسیحیان (در ادامه جنگ‌های صلیبی) برای نابودی حکومت مرکزی مسلمانان،
- ۴- بی‌توجهی خلیفه عباسی به خیرخواهی وزیر شیعی مذهبش - ابن‌علقمی - مبنی بر ارسال هدایایی برای هلاکو. خلیفه عباسی به جای این کار، دو نامه تهدیدآمیز برای هلاکو ارسال کرد.

محلّه کرخ بغداد

شهر بغداد مشتمل بر دو بخش شرقی و غربی بود. در بخش شرقی، محلّه رصافه و در بخش غربی، محلّه کرخ قرار داشت. رصافه، سُنی نشین و کرخ شیعه نشین بود. رصافه را منصور عباسی، در سال ۱۵۱ق به منظور سکونت فرزندش - مهدی - و استقرار سپاه بنا کرد. در سال ۱۵۷ق منصور تصمیم گرفت بازار را از بخش مرکزی بغداد به محلّه کرخ انتقال دهد. محلّه کرخ، پیش از بنای بغداد روستایی بود. با بنای شهر بغداد و با انتقال بازار به آن، این محلّه رونق بیشتری گرفت. محلّه کرخ بغداد، شهرت خود را مرهون حضور شیعیان در آن است. اینکه شیعیان از چه تاریخی در کرخ مستقر شده‌اند، دقیقاً معلوم نیست؛ اما تردیدی نیست که وجود مزار دو امام معصوم شیعیان، یعنی امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در این محلّه، نقش مهمی در جذب شیعیان به آنجا داشته است. این محلّه پس از دفن این دو امام در آنجا، به کاظمین معروف شد. رفته رفته دانشمندان برجسته‌ای از شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی در این محلّه مستقر شدند و حوزه‌ی درسی دایر کردند. ساکنان سُنی مذهب و متعصب محلّه رصافه درگیری‌های زیادی با شیعیان کرخ داشتند که منجر به آتش‌سوزی‌های مکرر در این منطقه شده است. امروزه مزار امام هفتم و نهم و نیز مزار شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی در این مکان، زیارتگاه مشتاقان است.



- ۱- دلایل بروز دشمنی و نزاع میان امین و مأمون را برشمارید.
- ۲- چه عواملی زمینه‌ساز اقتدار حکومت عباسی در دوران خلافت مأمون شد؟
- ۳- امیران ترک، چرا و چگونه توانستند بر دستگاه خلافت عباسی مسلط شوند؟
- ۴- شباهت‌ها و تفاوت‌های جنبش بابک خرمدین و شورش زنگیان را بیان کنید.
- ۵- روابط حکومت‌های صفاریان و سامانیان را با خلافت عباسیان مقایسه کنید.
- ۶- سیر مناسبات حکومت سلجوقیان با خلفای عباسی را توضیح دهید.
- ۷- چگونگی و عوامل سقوط بغداد را بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- درباره رفتارهای خشن ترکان ماوراءالنهر در دربار عباسی، پژوهشی تهیه کنید.
- ۲- درباره رسمیت یافتن عزاداری برای امام حسین علیه السلام توسط آل بویه و چگونگی انجام آن گزارشی تهیه کنید.